



میرزا مهدی آشتیانی، بزرگمرد عرفان و فلسفه

حکیم میرزا مهدی آشتیانی از نظر تدریس فردی بی‌نظیر بود و توان تقریر بسیار بالایی داشت و همین خصیصه بسیاری از حکمای بعد از ایشان را شاگرد او نمود.

حکیم میرزا مهدی آشتیانی از نظر تدریس فردی بی‌نظیر بود و توان تقریر بسیار بالایی داشت و همین خصیصه بسیاری از حکمای بعد از ایشان را شاگرد او نمود.

درآمد

پس از پیدایش عرفان نظری در قرن هشتم و سنتز آن در معارف اهل‌بیت(ع) توسط عرفای شیعه‌ای مانند سید حیدر آملی، بستری برای نزدیکی فلسفه و عرفان در مکتب حکیم شیرازی، صدر المتألهین محمد بن ابراهیم قوامی مشهور به ملاصدرا ایجاد نمود. این نزدیکی خود در ساختار عرفان نظری ابن عربی نهفته بود؛ چه اینکه در معارف اصلی و اساسی عرفان محی‌الدینی، نظریه ولایت که در معارف شیعی جایگاهی والا و یگانه دارد، نقشی بسیار مهم و تعیین‌کننده پیدا کرد؛ به طوری که می‌توان ادعا نمود ستون خیمه عرفان نظری نظریه ولایت است.

این نظریه ولایت، مهم‌ترین عامل نزدیکی عرفان نظری به معارف الهی شیعه شد که بعداً توسط ملاصدرای شیرازی به صورت سیستماتیک، به مکتبی بسیار مترقی تبدیل گشت که به "حکمت متعالیه" نامبردار گردید. از آن جا که این حکمت مایه‌های بسیاری از عرفان نظری محی‌الدینی را با خود حمل می‌کرد، معارف و مبانی عرفان نظری در فلسفه ملاصدرا و اعقاب او مورد توجه قرار گرفت و اکثر فلاسفه بعد از ملاصدرا، تخصصی وسیع در عرفان محی‌الدینی و عرفان نظری داشتند.

این نکته را استاد شهید مرتضی مطهری به نیکی تقریر می‌نمایند؛ «از این به بعد(قرن نهم)، به نظر ما عرفان شکل و وضع دیگر پیدا می‌کند. تا این تاریخ شخصیت‌های علمی و فرهنگی عرفانی همه جزء سلاسل رسمی تصوفند و اقطاب صوفیه شخصیت‌های بزرگ فرهنگی عرفان محسوب می‌شوند و آثار بزرگ عرفانی از آنها است. از این به بعد شکل و وضع دیگری پیدا می‌شود. اولاً دیگر اقطاب متصوفه همه یا غالباً آن برجستگی علمی و فرهنگی که پیشینیان داشته‌اند، ندارند. شاید بشود گفت که تصوف رسمی از این به بعد، بیشتر غرق آداب و ظواهر و احیاناً بدعت‌هایی که ایجاد کرده است می‌شود. ثانیاً عده‌ای که داخل در هیچ یک از سلاسل تصوف نیستند، در عرفان نظری محی‌الدینی متخصص می‌شوند که در میان متصوفه رسمی نظیر آنها پیدا نمی‌شود. مثلاً صدر المتألهین شیرازی متوفاً در سال 1050 و شاگردش فیض کاشانی متوفاً در 1091 و شاگرد شاگردش قاضی سعید قمی متوفاً در 1103 آگاهی‌شان از عرفان نظری محی‌الدینی بیش از اقطاب زمان خودشان بوده است. با اینکه جزء هیچ یک از سلاسل تصوف نبوده‌اند. این جریان تا زمان ما ادامه داشته است. مثلاً مرحوم آقا محمد رضا حکیم قمش‌های و مرحوم آقا میرزا هاشم رشتی از علما و حکماء صد ساله اخیر، متخصص در عرفان نظریند؛ بدون آن‌که خود عملاً جزء سلاسل متصوفه باشند.

به طور کلی از زمان محی‌الدین و صدرالدین قونوی که عرفان نظری پایه‌گذاری شد و عرفان شکل فلسفی به خود گرفت، بذریه این جریان پاشیده شد. مثلاً محمد بن حمزه فناری سابق الذکر، شاید از این گروه باشد. ولی از قرن دهم به بعد، این وضع یعنی پدید آمدن قشری متخصص در عرفان نظری که یا اصلاً اهل عرفان عملی و سیر و سلوک نبوده‌اند و یا اگر بوده‌اند و غالباً کم و بیش بوده‌اند، از سلاسل صوفیه رسمی برکنار بوده‌اند، کاملاً مشخص است. ثالثاً از قرن دهم به بعد ما در جهان شیعه به افراد و گروه‌هایی بر می‌خوریم که اهل سیر و سلوک و عرفان عملی بوده‌اند و مقامات عرفانی را به بهترین وجه طی کرده‌اند؛ بدون آن‌که در یکی از سلاسل رسمی عرفان و تصوف وارد باشند و بلکه اعتنائی به آنها نداشته و آنها را کلاً یا بعضاً تخطئه می‌کرده‌اند. از خصوصیات این گروه که ضمناً اهل فقاہت هم بوده‌اند، وفاق و انطباق کامل میان آداب سلوک و آداب فقه است.» (کلیات علوم اسلامی، عرفان ص 439)

این تخصص در فلسفه و عرفان را می‌توان چیزی نزدیک‌تر به اصطلاح قرآنی حکمت دانست و لذا استفاده از اصطلاح حکیم درباره این فلاسفه و عرفای متاخر صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

در همین راستا است که ما در قرن حاضر و قرن گذشته، متخصصین بسیار قوی دستی در فلسفه متعالیه و عرفان نظری در مکتب اصفهان و طهران داشته‌ایم که از جمله آنها می‌توان به میرزا مهدی آشتیانی اشاره کرد که از فحول عرفا و فلاسفه دوران خود بوده و جزء مدرسین چیره دست این رشته‌ها به حساب می‌آمده است و این روزهای ابتدایی اردیبهشت ماه شصت و یکمین سالروز رحلت اوست.

آغاز کار حکیم

میرزا مهدی آشتیانی در زندگی‌نامه خودنوشتی که به درخواست مرحوم خیابانی صاحب کتاب تاریخ علمای معاصرین می‌نویسد، درباره طلیعه زندگی خود این‌گونه می‌نویسد: «اینجانب مهدی مدرس آشتیانی به سنه 1306 هجری قمری در ماه ذی‌القعدة الحرام در شهر

طهران متولد شدم. والد ماجدم مرحوم جنت مکان آقا میرزا جعفر مشهور به آقا میرزا کوچک، برادرزاده مرحوم آیت‌الله حاج میرزا حسن آشتیانی اطاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه که از اعظم تلامیذ آن مرحوم و به همین مناسبت به میرزای کوچک موسوم و در علم ادب در زمان خود فایق بر عجم و عرب و تمام شعب علوم عقلیه و نقلیه نیز دارای رتبه شامخه و مرتبه کامله و از تلامذه آقا محمد رضای قمشاهی و آقا علی حکیم و آقا میرزا ابوالحسن جلوه قدس‌الله نفوسهم الزکیه بوده‌اند و مادر اینجانب نیز صبیبه آیت‌الله مرقوم می‌باشد». (تاریخ حکما و عرفای متأخر ص 373)

آن‌گونه که از کلمات میرزا مهدی آشتیانی به دست می‌آید، آن جناب از رشد کنندگان در حوزه فلسفی و عرفانی طهران بوده‌اند که برگ زرینی در تاریخ حکمت و عرفان متأخر به حساب می‌آید.

میرزا مهدی سوابق تحصیلی خود در آن حوزه علمی و عملی سترگ را به این صورت نقل می‌نماید: «پس از مزی پنج سال از سن، موفق به تلاوت کلام‌الله مجید و اشتغال به تحصیل علوم ادبیه و عقلیه و نقلیه در خدمت والد ماجد و ضمناً نزد اساتید فنون مذکوره از قبیل آقا شیخ مسیح طالقانی و آخوند ملاعبدالرسول و آقا سید عبدالکریم و نجم الدوله و میرزا جهان بخش منجم و آقا شیخ محمد حسین ریاضی و غیر ایشان رضوان الله علیهم گردیدم و در سن پانزده در این فنون نایل به اجازه از عده‌ای اساتید گشته، ولی قناعت به این مقدار ننموده در خدمت رییس حکمای وقت، میرزا ابوالحسن جلوه مشغول تکمیل علوم عقلیه شدم و پس از وفات آن مرحوم خدمت میرزا حسن کرمانشاهی و آقا میرزا هاشم جیلانی رحمة‌الله علیهما اشتغال ورزیده سپس سنه 1327 هجری به عتبات مشرف شدم...». (همان ص 374)

چند نکته از کلمات حکیم میرزا مهدی آشتیانی در باب دوران تحصیلشان به دست می‌آید؛ اول این که میرزا مهدی را به نیکی می‌توان مصداق کلمه حکیم دانست؛ زیرا وی مصداق تام صاحبان حکمت به تعریف قدیم است؛ یعنی کسی که به سه شاخه حکمت نظری احاطه داشته باشد که عبارت است از فلسفه مابعدالطبیعه، ریاضی و فلکیات و علوم تجربی. که تحصیلات حکیم میرزا مهدی آشتیانی تبحر ایشان به تمام این فنون را نشان می‌دهد؛ زیرا اساتیدی که در کلمات میرزا از آنها یاد شد، همگی متخصص در فنون حکمت قدیم هستند. نکته دیگر که از دوران تحصیل آن حکیم به دست می‌آید، تلاش و سیری ناپذیری ایشان در کار علم است؛ چه این که در باب علم کار نیکو کردن از پرکردن است و بسنده نمودن به کم است و تشنگی لانه‌ای به کف آوردن است و حکیم میرزا مهدی این تشنگی را در خلال کلمات خود به خوبی نشان می‌دهد.

نکته دیگر توجه دانشجویان علم است در گذشته سنت علمی، به استاد دیدن و زانو زدن در محضر اساتید که خود سرشار از برکات فراوان علمی و عملی بوده است که این مهم در سنت علمی ما رو به فراموشی است.

حکیم آشتیانی و مصائب بیماری

حکیم در دوران تحصیل و تدریس خود که ایشان را از جمله مدرسین درجه اول حکمت قدیم به شمار آورد، با بیماری‌های جانگداز دست به گریبان بودند که خود در این باب می‌گویند: «قبل از تشرف به عتبات عالیات، به بخارا مسافرت و یک سال در آن بلده اقامت و به تدریس مشغول بودم و دو مرتبه نیز به مصر و اسکندریه مسافرت و برای معالجه به بلاد خارجه از قبیل برلن و پاریس و روم و هند و بلژیک و غیرها مسافرت نموده و با فلاسفه وقت ملاقاتی به عمل آمد...». (همان ص 374)

مرحوم استاد سید جلال‌الدین آشتیانی، که اواخر عمر حکیم میرزا مهدی را درک کرده است، در باب بیماری و سختی‌ها و در عین حال شوق و توان درس و بحث از سوی ایشان را این‌گونه توصیف می‌نماید: «فیلسوف بارع و عارف نامدار، آقا میرزا مهدی آشتیانی یکی از بزرگترین اساتید در عرفان و حکمت متعالیه و مدرس بزرگ در حکمت مشائیه و اشراق بود و در دانشگاه تدریس می‌کرد و در همان محل سابق دانشگاه معقول و منقول، برای طلاب شواهد ربوبیه و رسائل درس می‌داد و صبح‌ها اشارات تدریس می‌کرد.

زمانی که آن مرحوم بیمار نبود و تدریس می‌کرد، بنده مبتدی بودم و زمانی که حقیر اسفار و شفا قرائت می‌کردم، مرحوم میرزا سخت مریض و بی‌حال بود. ولی هر وقت خدمت آن مرحوم شرفیاب می‌شدم و مشکلات خود را سؤال می‌کردم، او در پاسخ آن‌چنان در کتب ملاصدرا و شفا و اشارات ابن سینا از احاطه برخوردار بود که موجب حیرت می‌شد. اگر عرض کنم فصوص ابن عربی و مفاتیح الغیب و نصوص و فکوک و نفحات قونوی را حفظ بود و با احاطه حیرت آور به هر سؤالی در عرفان جواب فوری می‌داد، گزاف نگفتم.

مرحوم میرزا سال 1318 و 1319 خورشیدی به مرض یرقان مبتلا شد و معالجه شد؛ ولی تبعاتی از کسالت در او به جا ماند. چهره مهتابی، زردی صورت با مختصر بی‌حالی، او را رنج می‌داد؛ ولی عشق و شوق به علوم او را با نشاط می‌نمود. مرحوم میرزا، نشاط عجیبی به مطالعه و تدریس داشت و با حالت ضعف، مشتاقانه صبح زود به مدرسه سپهسالار سابق می‌رفت و سه ساعت متوالی تدریس می‌کرد و مستمعان مشتاق کمتر دیده می‌شد». (در حکمت و معرفت ص 130)

مدرس بی‌مانند

حکیم میرزا مهدی آشتیانی از نظر تدریس فردی بی‌نظیر بود و توان تقریر بسیار بالایی داشت و همین خصیصه بسیاری از حکمای بعد از ایشان را شاگرد او نمود. این قوه تدریس آن قدر بالا بود که یکی از حکمای معاصر ایشان در باره ایشان می‌گوید که اگر خود حاج ملا هادی سبزواری بیاید هم نمی‌تواند مثل میرزا مهدی منظومه درس دهد.

از جمله شاگردان ایشان می‌توان از شیخ ابراهیم صاحب الزمانی، میرزا ابوالحسن شعرانی، ابوالحسن خان فروغی، استاد بدیع الزمان فروزانفر، استاد دکتر احمد مهدوی دامغانی، دکتر ابوالقاسم گرجی را می‌توان نام برد.

آثار حکیم

میرزا مهدی تألیفات بسیاری در علوم مختلف الهی و حکمی دارند. خود ایشان در باره تألیفاتشان می‌گویند: «در فنون عقلیه تصانیف بسیار نمده از قبیل حاشیه بر شرح منظومه و مجلد شفا و اسفار و رساله در قاعده الواحد لا یصدر عنه الا الواحد و وحدت وجود و غیرها ولی از جهت فقد وسائل موفق به طبع آنها نگردیده‌ام». (تاریخ حکما و عرفای متأخر ص 375)

سرانجام حکیم

این حکیم که سراسر عمر خود را به حکمت خواهی و حکمت آموزی در عین بیماری و سختی سپری نموده بود و در زندگی دنیایی خود نمونه تقوا و صلاح و در رفتار اجتماعی خود مجسمه فروتنی بود سرانجام در حوالی ساعت ده و ربع صبح پنجشنبه، نهم شعبان 1372 هجری قمری مطابق با سوم اردیبهشت 1332 هجری شمسی رخت از این دنیای فانی برکشید و به سرای باقی شتافت. پیکر این حکیم الهی پس از انتقال به شهر مقدس قم در جوار حرم مطهر بی بی فاطمه معصومه(س) به خاک سپرده شد.

منابع:

1. تاریخ حکما و عرفای متاخر- منوچهر صدوقی سها
2. در حکمت و معرفت- یادنامه سید جلال الدین آشتیانی
3. کلیات علوم اسلامی- مرتضی مطهری
4. ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام- غلامحسین ابراهیمی دینانی هادی شاملو